

بسم الله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا رسول الله و آله الطيبين

الظاهرين المعصومين و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين

اللهم وفقنا و جميع المشتغلين و ارحمنا برحمتك يا ارحم الراحمين

در مورد این کل مبیع تلف قبل قبضه بنا داشتیم یک مقدار هم کلمات اهل سنت را متعرض بشویم که تاریخ مسئله هم روشن بشود، دیدیم که دیگه می رود در بحث خود مسئله، آن مناسب با بحث ما که فعلا یک نگاه کلی به عقود است با آن مسئله نمی سازد، دیگه این تقسیم بندی نهایی مانده که از کلمات سنهوری باز متعرض بشویم. عرض کردم حالا باز هم آخرش عرض می کنم انصافا بخواهیم الان این تقسیمات عقود را بیاییم مطرح بکنیم اجمالا قابل طرح است اما انصافا کارایی خارجش خیلی روشن نیست به خاطر وضع خاصی که فعلا در دنیا پیدا شده و اضافی بر او اگر می خواهیم این ها در حد کارایی و فقه اسلامی و در آن موارد جواب بدهد باید احاطه بیشتری پیدا بکنیم، نه فقط حالا این که سنهوری مال هفتاد سال قبل است، آن چیز هایی را هم که الان نوشتند همین مشکل را دارد، فرق نمی کند، مضافا به این که اصلا کلا اگر می خواهیم کار درست حسابی بکنیم باید از این دایره غرب و این ها هم خارج بشویم، فرض کنید چین و ژاپن و اینها را هم آراء و افکارشان مورد بررسی قرار بگیرند. به هر حال یک مقدار تقسیمات ایشان چون من دیگه بحث را به این جا ختمش می کنیم ان شا الله یک تقسیماتی است که از این کتاب ها را یا غرب داشته باشد یا نداشته باشد، درست باشد یا درست نباشد نقل می کنیم، یک تقسیم نهائی هم ان شا الله تعالی از بعضی کتب اهل سنت تقسیم عقود را بعد دیگه وارد بحث خودمان می شویم.

ایشان یک تقسیم پنجمی کرده و درست است، این تقسیمش درست است، عقد المعاوضة و عقد التورم، این که عقود به دو قسم تقسیم می شوند، یک عده از عقود حالت تعویض دارد، معاوضه دارد، یک عده از عقود حالت تبرع دارد، درست است، مطلبی است درست و ما هم همین مطلب را داریم و ایشان هم یک شرحی می دهد مثلا بیع عقد معاوضه است ، مثلا هبه و عاریه عقد تبرع است، این نحوی از تبرع است یعنی هر عقدی که مقابل ندارد، اجرت ندارد، پول ندارد، چیزی در مقابلش داده نمی شود و این بحث را هم عرض

.....
کردیم وقتی عقد مقابل داشته باشد آثار خاص خودش را دارد و این درست هم هست یعنی این تقسیم درستی است، تقسیم صحیحی است، البته ایشان ادعا می کند که عقود تبرع هم به دو قسم بشود، یکی عقود تفضلی یعنی فضل خودش در لغت عربی به معنای زیاده است، یکی هم عقود هبه. در عقود تفضلی آن کسی که متبرع می شود یک نکته ای را برای طرف مقابل انجام می دهد، فائده هم نمی گیرد لکن از ملکیتش هم خارج نمی شود، این را تفضل گرفته مثل عقد عاریه، عقد عاریه عقد تبرعی تفضلی است اما در هبه فرقی با عاریه این است که در هبه از ملکش خارج می کند، درست است یک عقد تبرعی هست اما از ملکش خارج می کند، بد هم نیست، حرف بدی هم نیست، علی ای حال اصل این تقسیم، تقسیم خوبی است، تاثیرگذار است و آن نکته های فنیست هم همین است یعنی ما در مباحث عقد معاوضه به دنبال این است که این معاوضه چکار می کند، مثل همین بحثی که اخیرا در آن جا کردیم.

بعد ایشان به طور طبیعی این که آیا این تقسیم ارزشی در عقود دارد یا نه؟ فصلی راجع به اهمیت این تقسیم و سه تا نکته را نقل می کند، تكون مسئولية المتبرع اخف عادتا، راست است، عقود تبرعی عادتا سبک ترند تا عقود معاوضی چون مقابل دارد، دقت و ظرافتش و کار هایش بیشتر است تا عقود تبرعی.

بعد نکته دوم الغلط فی الشخص یوثر در عقود تبرعی اما در عقود معاوضی تاثیر نمی گذارد، این هم اجمالا حرف بدی نیست، یکی هم نکته دعوای طرح ادعای پلیسی و غیر پلیسی که دعوای قانونی و دادگاهی راجع به سوء نیت، ایشان می گوید در باب تبرع، یعنی نمی خواهد اثبات بکنیم که طرف سوء نیت داشته اما و لذا در باب نیت مثلا موهوب له نمی خواهد بگوییم تصرف کرده سوء نیت اما در باب عقد معاوضه این باید اثبات بشود که سوء نیت نداشته.

به هر حال این فروق ثلاثه ای که ایشان گفتند اجمالا درست است یعنی اجمالا اگر جایی تبرع باشد خواهی نخواهی غیر از معاوضه است و غیر از این نکته ای که ایشان فرمودند این نکته را هم باید اضافه کرد که در معاوضه آن خصوصیات ملاحظه می شود یعنی در معاوضه کاملا دقت می شود که معاوضه بین چی شده اما در عقود تبرع دیگه این ها را نمی خواهد، تبرعی است دیگه، دیگه این

.....
خصوصیات و ظرافت ها، من به نظرم نکته اصلی این است نه این سه تا مطلبی که ایشان فرمودند یعنی آنی که در باب عقود خیلی ارزش دارد در عقود معاوضی دقت نه فقط اخف و غیر اخف، دقت زیادی می شود که آن چه که مورد معاوضه قرار گرفته چیست.

بعد ایشان یک تقسیم دیگری بیان فرمودند، این تقسیم ششم ایشان است عقود محدود و عقود غیر محدود، عقود احتمالی مثلا می گویند شرکت با مسئولیت محدود یا غیر محدود، عقد با مسئولیت محدود به تعبیر ما، عقدی که حدود دارد، معین است، محدد است و به قول عربی محدد است و معین است، عقدی که نه و مراد ایشان در این محدود بودن و معین بودن در حین تمام عقد است یعنی عقدی که در حینی که بسته شده تماما دقیق است، محدود است و عقدی است که نه تماما دقیقا روشن نیست، این مطلبی را هم که ایشان نقل کرده بله این مطلب درست است، اصل این مطلب مثلا در وقتی که بیع می کند بیع را می گوید عقد محدد، اجاره عقد محدد، چرا؟ چون می گوید این کتاب را به صد تومان فروختم، این ممکن است مثلا قیمت کتاب پنجاه تومان باشد، ممکن است قیمت کتاب دویست تومان باشد، در وقت تمام عقد، خوب دقت بکنید، این تعبیرش این است:

يستطيع فيه كلٌ من التعاقدین أن يُحدد وقت تمام العقد القدر الذي اخذ و القدر الذي اعطى

چون در عقد معاوضه بده بستان است آن مقداری که می دهد و آن مقداری که می گیرد در خود عقد تمام می شود، معین می شود، این وقت تمام العقد ظرف است، القدر الذي مفعول یحدد است، عربیش واضح است حالا من توضیح فارسیش را عرض کردم پس بنابراین مثل بیع، آن وقت در مقابل عقود هستند که احتمالی است مثل بیمه، عقد احتمالی لا يستطيع فيه كلٌ من التعاقدین أن یحدد وقت تمام العقد یعنی وقتی که ایجاب و قبول می آید، تمام العقد یعنی ایجاب و قبول.

القدر الذي اخذ أو القدر الذي اعطى

این بیمه می بندد برای یک سال، معلوم نیست به اندازه این پول از آن شرکت بیمه بگیرد یا نگیرد، روشن شد؟ پس اسم این را گذاشتند عقد، حرف خوبی هم هست، حرف بدی هم نیست.

و لذا مثلا، حالا مثال های دیگه که هست، همین مثال بیمه، بعد هم ایشان می گوید که این عقود می آید:

و من العقود الاحتمالية الشائع عقود التامين، تامين را عرض کردم بیمه، عقد بیمه، عقد رهان، این مسابقاتی که عرض کردم در غرب متعارف است، مسابقه مثلا در فوتبال یا اسب سواری که این می برد یا آن می برد و مقامره، قمار هم که مشخص است به فارسی.

علی ای حال این ها عقود احتمالی اند، این مطلبی که ایشان فرموده این مطلب درستی است لکن در فقه اسلامی ما متاسفانه این عقد احتمالی، کلا مرفوض است چون غرری است و احتمال غرر توش هست این عقد و لذا هم کرارا مرارا عرض کردم بعضی از کشور ها الان اصلا بیمه ندارند، کشور هایی که سعی می کنند نظام اسلامی پیاده بکنند، گفتم یکی از رفقا به مالزی رفته بود، مالزی که اصلا سابقه هم ندارد، اصلا جز کشور ها نبود نه این که حالا اسلامی و غیر اسلامی باشد، گفت آن آقا به ما می گفت ما بیمه نداریم چون این غرری است و نهی النبی عن الغرر، غرضم این است که این مطلب، روشن شد می خواهم چه نکته ای بگویم؟ این مطلبی که ایشان گفته عقود احتمالی درست است، عقد محدد و عقد احتمالی درست است، آن شبهه کلی ای که ما داریم صحت عقد احتمالی است، مقامره که قطعا باطل است، رهانی که ایشان گفته قطعا باطل است، عقد تامين هم می دانیم عقد بیمه هم الان مثل مرحوم آقای خوئی از راه هبه معوضه درست کردند، بعضی از آقایان هم از راه عقد مستقل و اوفوا بالعقود، و إلا عقد بیمه هم همین مشکل را دارد پس این تقسیم بندی، من کرارا و مرارا عرض کردم آن چه که در غرب الان اتجاه کلی در دنیای سرمایه داری هست همین احتمالی هست، روی این ها بیشتر کار می کنند چون در این ها درآمد بیشتر است، وقتی محدد شد درآمد محدود است، چقدر گیرش می آید، چقدر می دهد و چقدر می گیرد، این به دردشان نمی خورد، همین عقد های غرری به دردشان می خورد.

پرسش: اگر برای همان بیمه سقف تعیین بکنند محدد نمی شود؟

آیت الله مددی: باز هم نه ممکن است، حالا خود من مثلا یک ماشینی قبلا داشتیم بیمه کردیم، هیچی هم تصادف نکردیم، فقط پول ندادیم، یک قران هم نگرفتیم، حساب ندارد ممکن است کسی بیشتر هم بگیرد، خب این حساب ندارد.

پرسش: برای محدودی چی می گویند؟

آیت الله مددی: چرا محدد، حتی تحدید کلی نیست، دیگه ایشان یک مقداری که.

البته باز ایشان یک اهمیتی هم برای این تقسیم، این تقسیم پیش ما الان کلا مشکل دارد، یعنی به عبارت آخری آن چه که در فقه

اسلامی معروف است عقد باید محدد باشد

پرسش: تخمین چیست؟

آیت الله مددی: آن بحث دیگری است چون مشاهده عین کافی است

پرسش: چون عقلا نمی توانند آن جا اکتفا کردند این جا هم همین طور

آیت الله مددی: نه خلاف است، بعد این قرارداد است، آن بحث قرارداد نیست، آن معرفت طرف عقد است

بعد ایشان برای اهمیت این تقسیم دو تا اثر می گذارد که حالا چون ما عقد احتمالی را قبول نداریم آنی که به درد ما می خورد اثر

دوم ایشان است، ایشان می گوید لا یوثر الغبن عاداتا در عقود احتمالی، عاداتا غبن، حالا آنی که ما در فقهمان داریم که تقریباً حالا می

شود گفت به اصطلاح ایشان عقد احتمالی است صلح است چون می گویم ایشان یک نتیجه اول و یک فرق اولی را گرفت، نمی

خواهم کل عبارت ایشان را شرح بدهم، آن چه که الان باز با فقه ما یک ارتباطی دارد و باز به درد کار ما می خورد بیشتر متعرض

می شوم، ایشان می گوید لا یوثر الغبن عاداتا فی العقود الاحتمالية، این مطلب ایشان درست است چون عقد احتمالی اساساً بر اساس

غبن است لذا خیلی عجیب هم هست یعنی انصافاً این چیزهایی است که ما در حوزه خواندیم، ایشان حالا در قوانین غربی هم دیده

لأن الأساس الذی بُنیت علیه هذا العقود هو کما تقدم غبن احتمالی، چون این عقود اساساً غبنی اند، این عقود، حالا آنی که در پیش ما

غیر از این تامین و این ها که ایشان گفت آنی که پیش ما اساساً بر غبن است صلح است، مثلاً اگر گفت این کتاب را به ده هزار

تومان فروختم، بعد آن وقت قیمت کتاب هزار تومان شد، خب معلوم است که خیار غبن دارد مثلاً ده برابر، اما اگر گفت صالحتک

علی هذا الکتاب به ده هزار، بعد معلوم شد قیمتش هزار تومان، می گویند غبن ندارد، خیار غبن ندارد چون مصالحه خودش عاداتا

توش غبن دارد، خود مصالحه وقتی گفت صالحتک یعنی چشم پوشی کردیم دیگه از آن شرائط بیع چشم پوشی کردیم

پرسش: نهی النبی نمی گیرد؟

آیت الله مددی: نه می گویند نمی گیرد مگر غبن، این تعبیر ایشان هم خیلی دقیق است، لا یوثر الغبن عاداتا، این کلمه عاداتا را نفهمیدیم چرا ایشان آورده، مگر غبن خیلی فاحش باشد، احتمال می دهم مرادش این باشد، نگفته خودش توضیح داده، احتمال می دهم مراد این باشد و انصافا این خیلی مهم است یعنی واقعا دقت بکنید که یک مطلبی که اصلا ربطی به فقه ما ندارد یک جوری بحث وارد بشود ما هم بتوانیم قشنگ صحبت بکنیم، هیچ مشکل خاصی نداریم، همین مطلبی که ایشان دارد ما هم داریم لکن ما در صلح داریم نه در عقود مثل تامین و این ها، نه در عقود احتمالی یعنی عبارت اصحاب ما این است که اگر یک عقدی خودش طبیعتا غبن دارد، عاداتا، این دیگه خیار غبن توش نمی آید، مثلا بیع عاداتا غبن ندارد، حالا ایشان چی تفسیر می کند؟ می گوید چون بیع جز عقود معاوضی محدد است، عقد معاوضی محدد است، این دیگه غبن بر نمی دارد چون عوض به جاش گذاشته و محدد هم هست، این دیگه غبن بر نمی دارد، اگر توش غبن آمد خیار غبن دارد، خوب دقت می کنید؟ اما صلح عقد معاوضی هست اما غیر محدد، دقیق نیست، مصالحه دقیق نیست، اگر دقیق نشد یک مقدار غبن را قبول می کند، این همین راهی است که ما الان می رویم، بعینه همین حرفی است که ما می زنیم. این هم تقسیم دیگری که ایشان دارد.

پرسش: در هر صورت باید تسالم بر رفع مخاصمه است که ما غبن را قبول می کنیم

آیت الله مددی: نه مخاصمه نمی خواهد

پرسش: عقلا برای چی به این غبن اقدام می کنند؟

آیت الله مددی: مخاصمه نمی خواهد، نه بدون مخاصمه، در همین نجف که ما حوزه بودیم گاهی کتاب ها را حراج می کردند، چهار تا کتاب می گفت صالحتک، حالا ممکن بود در این کتاب ها کم و زیاد باشند، از آن قیمتی که گفته کمتر یا بیشتر، اصلا این حراجی های نجف این طور است، احتیاط می کرد بعث نمی گفت، چهار تا پنج تا کتاب را روز هایی که جمعه بود در بازار قیصریه بهش می گفتند، حالا ظاهرا بازار قیصریه خراب شده، از حرم که از باب قبله که بیرون می آمدیم قبل از این که وارد بازار حویش بشویم دست

راست، بعد می گفت صالحتک، این صالحتک چون سه تا چهار تا کتاب را با هم می گذاشت می گفت این ها را مثلا پنج دینار، بعد می خرید ممکن بود قیمتش بیست دینار در بیاید، قیمتش دو دینار در بیاید. علی ای حال لازم نیست مخاصمه باشد.

پرسش: چیست یا کلا کتاب بود؟

آیت الله مددی: گاهی می گفت این چهار تا کتاب را با همدیگه این قدر، صالحتک، نمی گفت فروختم، فروشش که نمی شد

پرسش: بیع سلف چطور است؟ آن هم محدد است؟

آیت الله مددی: بله آن هم محدد است، لذا در بیع سلف هم دارد که اگر مثل ثمار و شجر و درخت و میوه باشد باید یک مقداری نقدا بدهد و إلا آن هم مشکل دارد.

پرسش: این یک طرفش است، طرف دیگرش چی؟

آیت الله مددی: سلف مثنمنش استقبالی است، ثمنش نقد است، مثنمنش استقبالی است، نسبه عکسش است.

مطلب هفتم، تقسیم هفتم العقد الفوری و العقد الضمنی

عقد زمانی و عقد فوری

ایشان یک تقسیمی می کند می گوید:

العقد الذی لا یكون الضمن یا ضمان به اصطلاح ما، عنصرا جوهریا فیہ فیکون تنفیذہ فوریاً و لو تراخی التنفیذ إلی آجال متتابعه، عقد فوری این است که تنفیذش فوری می شود. البته این بحث اصولاً چه در بحث عقود و چه در، حالا من عبارت ایشان را بخوانم بعد حالا حرف خودمان را می زنیم.

مثلا بیع شیء یُسَلَّم فی الحال بثمرن یُدْفَع فی الحال عقد فوری

یعنی ما در اصطلاح این طور می گوییم در باب انشاء تخلف مَنشا از انشاء نمی شود، حالا ایشان اسمش را فوری گذاشت، حالا اصطلاح آخوندی خودمان را هم بگوییم، این یک اصطلاح کلی است که در باب انشاءات تخلف مَنشا از انشاء نمی شود، انشا

طبیعتش این است، اصلاً تخلف نمی شود، اگر گفت بعث، اگر گفت اشتریت باید بعد از او فوراً بار بشود، ایشان اسمش را گذاشته عقد فوری، این عقد فوری در اصطلاح ما این است، لذا این ها هم این بحث را کردند که مثلاً مُنْشا در باب عقود چیست؟ مُنْشا در باب اوامر چیست؟ مثلاً اگر گفت جثنی بماء، مُنْشا چیست؟ از آن طرف اگر مراد آوردن آب است خب ممکن است نیم ساعت طول بکشد، از آن ور هم تخلف مُنْشا از انشاء نمی شود، لذا این نکته ای را که در باب اوامر آوردند اگر دقت بکنید در باب اوامر این را می گویند که می گویند مُنْشا ایجاد داعی است نه خود آب، اگر گفت آب بیاور آنی را که انشاء کرده ایجاد داعی است یعنی خودش را، این را می خواهد توش ایجاد بکند، این بلافاصله مترتب می شود، این فوری است، آنی که مترتب می شود و تخلف ندارد ایجاد داعی است، آنی که فاصله زمانی پیدا می کند آن مثلاً آب آوردن است، آن مُنْشا نیست و لذا این طور اصطلاح کردند که در مثل اوامر یک غرض ادنی هست و یک غرض اقصی هست، غرض ادنی مُنْشا است نه غرض اقصی، غرض ادنی ایجاد داعی، این در این فکر نبود برای من آب بیاورد، بهش می گویند پاشو برو آب بیاور، به همین لفظ ایجاد داعی می کنم، این دیگه تخلف ندارد، این شبیه فوریش است، الان این مثال من در عقد نیست، اشتباه نشود، خیال نکنید حواس من پرت است، شبیه آن را می خواهم الان این جا عرض بکنم پس بنابراین در آن جا هم یعنی آقایان آمدند در باب انشاء

پرسش: ممکن است بعث باشد ولی انبعاث صورت نگیرد

آیت الله مددی: خب می گویند آن اگر بعث باشد و انبعاث نباشد مثل واجب معلق این باید، مثلاً مرحوم نائینی می گوید نمی شود لذا مرحوم نائینی می گوید نمی شود، مرحوم نائینی چرا واجب معلق را قبول نمی کند؟ می گوید نمی شود، آن ها می گویند اشکال ندارد، به نحو بعث فرق می کند. به هر حال دو جور می شود بحث کرد، یکی این که بگویند برو آب بیاور که الان برود بیاورد، یکی ممکن است بگویند فردا برو، الان بگو فردا، نائینی می گوید نمی شود الان بگویند فردا نمی شود.

پرسش: واجب معلق فوری نیست، وقتی می گویند معلق فوری نیست

آیت الله مددی: خب همین دیگه، اشکال نائینی هم همین است، می گوید نمی شود، چطور می شود وجوب بیاورید واجب نباشد

پرسش: می شود ولی فوری نیست، خودش دارد می گوید معلق

آیت الله مددی: نه آن اصلا می گوید نمی شود، این نحوه وجوب قابل جعل نیست

پرسش: در حج وجوب می آید واجب نیست

آیت الله مددی: در حج؟ خب آن را ایشان قبول نمی کند، آن را از باب مقدمه مفوته قبول می کند، می گوید وجوبش هم همان روز نهم ذی حجه می آید نه الان، آن وجوب را قبول نمی کند که الان وجوب بیاید واجب استقبالی باشد.

به هر حال دیگه الان خیلی بحث بکنیم کلا خارج می شود، حالا فعلا این جزء اصول موضوعیه بگیرید. در بحث عقود هم همین طور است، این بحث در انشاءات به طور کلی هست که تخلف مُنشا از انشاء نمی شود، این تقسیمی که ایشان دارد البته ما در بحث انشاءات یک بحث زمانی داریم که غیر از این عقد زمانی است که ایشان دارد، این یک اصطلاح دیگری است، ما یک اصطلاحی داریم که می شود عقدی را انشاء بکند اثرش بعد باشد مثل همان واجب معلق، مثل وصیت، می گوید اگر مردم مثلا این میزی که پیش من هست به مسجد بدهید مثلا، این جا ملکیتی را انشاء می کند به ضمان، این مراد ایشان نیست، اشتباه نشود، این اصطلاح عقد زمانی که این جا آمده غیر از این اصطلاح ماست، مراد ایشان از عقد زمانی عبارت از عقدی است که زمان در او تاثیرگذار است، مرادش این است، عقد فوری عقدی است که زمان در آن تاثیرگذار نیست، این اصطلاح دیگری است غیر از اصطلاح ما و لذا وصیت و این ها را ایشان در این جا نیاورده، مراد ایشان، این چرا این کار را کردند؟ چه نکته ای بوده و این نکته لطیفی هم هست، البته خب اختلافی است دیگه اما نکته، نکته لطیفی است یعنی آمدند این دو تا را فرق گذاشتند، گاهی زمان در خود عقد عنصری است، گاهی زمان نیست مثلا در عقد بیع عقد فوری است، آن وقت عقد زمانی مثل اجاره، عقد زمانی مثل اجاره، آن وقت چرا می خواستند فرق بگذارند؟ نکته فرق هم برایتان روشن شد؟ چون در عقد فوری زمان تاثیرگذار نیست اگر تراخی پیدا کرد و ترتیب آثار عقد متاخر شد این تاثیر در عقد ندارد، مثلا گفت این کتاب را به ده هزار تومان فروختم تمام شد، تا گفت این ملک او می شود، کتاب ملک او می شود و ده هزار تومان ملک من می شود، حالا اگر امروز به من پانصد تومانش را داد آن بیع به هم نمی خورد، فردا هم مثلا دو

.....

هزار تومان داد، پس فردا، در این جا یا فسخ کلی می کنیم یا امضای کلی، نمی آئیم بگوییم چون زمان آمد کتاب هم به حسب زمان تبعیض می شود، این را خوب دقت بکنید مثلاً اگر امروز هزار تومان داد فردا نداد، بگوییم هزار تومان داد پس یک دهم کتاب به من منتقل شد، به او منتقل شد، نه دهمش مانده، اگر پس فردا هم دو هزار تومان داد بگوییم سه دهم، هزار تومان، دو هزار تومان، نه این جور نمی شود، این نکته که این ها، نکته فنی روشن شد؟ می گویند در عقد فوری اگر تاخیر افتاد تقسیم نمی شود، تقسیط نمی شود، چرا؟ چون به همان زمان عقد کتاب بتمامه منتقل شد، اگر هم آن پول را نداد و تقسیط کرد به حسب آن تقسیط کتاب منتقل نمی شود، کتاب تقسیط نمی شود مثلاً سه روز سه دهم کتاب را داد، دیگه نداد، نمی آیند بهش بگویند آقا سه دهم کتاب مال او و بقیه اش مال تو، می گویند یا بیع را امضا کن یا فسخ کن، خوب دقت بکنید، اما در باب عقد زمانی چون زمان عنصر است، نکته روشن شد؟ چون زمان عنصر جوهری در باب عقد است اگر تخلف شد به حسب تخلف تقسیط می شود، این می خواستند این نکته را بگویند مثلاً اگر گفت این خانه را اجاره دادم به مثلاً ماهی ۱۰ هزار تومان، یک ساله، صد و بیست هزار تومان.. دو ماه توش نشست صاحب خانه آمد خانه را گرفت، گفت نمی خواهم، آن وقت این اجاره به مقدار دو ماه تقسیط می شود، عرض کردیم این مسئله اختلافی است چون زمان عنصر است، در جایی که زمان عنصر نیست تقسیط نمی شود اما در جایی که زمان عنصر است تقسیط نمی شود، این غیر از این بحث زمانی است که ما داریم، اشتباه نشود، پس مراد آقایان از عقد زمانی جایی است که زمان تاثیرگذار است، عنصر اساسی در عقد است.

اگر تخلف شد به همان مقدار زمان تخلف روی اجاره تاثیرگذار است مثلاً دوازده ماه، ۱۲۰ هزار تومان، عملاً پنج ماه شد گرفت، آن وقت می گوییم پول پنج ماه را استحقاق دارد، بهش نمی گوییم یا اجاره را قبول بکن یا اجاره را فسخ بکن، تامل بکنید! نمی گوییم یا اجاره را قبول بکن یا اجاره را فسخ بکن بلکه می گوییم به مقدار پنج ماه نشست، منافع را برد، به مقدار پنج ماه هم پول را می دهد، پنجاه هزار تومان، نمی خواهد کل اجاره را فسخ بکند به خلاف عقد فوری، مطلب روشن شد؟

پس فرق عقد فوری، البته بعد توضیحاتی می دهد که گاهی اوقات می شود بیع هم باشد لکن زمان تاثیرگذار باشد، مثلا بگوید این کتاب را به ده هزار تومان فروختم، ده روز هر روزی هزار تومان بیاید، اگر نیاوردی به همان مقدار کم می شود، این ممکن است، این امکان دارد اما این طور

اما عقد زمانی:

هو العقد الذی یکون زمن عنصرا جوهریا فیه بحیث یکون هو المقیاس الذی یقدر به محل العقد
زمان تاثیر دارد.

مثلا فالمنفعة لا یمکن تقدیرها إلا بمدة معينة

مثلا بهش می گویم آقا شما بیا برای من یک ماه بنائی بکن روزی پنجاه هزار تومان بهت می دهم، پنج روز بنائی می کند دیگه نمی آید، این می گوید اگر پنج روز بنائی کرد دیگه نیامد این روزی پنجاه هزار تومان، دویست و پنجاه هزار تومان طلبکار می شود یعنی استحقاق پیدا می کند، هر روزی که می آید پنجاه هزار تومان، نیامد این حد خودش محفوظ است، این اجاره اشخاص بود، هم اجاره اشخاص هم اجاره اعیان زمان تاثیرگذار است، نه این که تاثیر بگذارد زمان عنصر اساسی است، اگر زمان عنصر اساسی شد با تخلف به مقدار زمان تقسیط می شود، بعد یک توضیحاتی داده

بعد اهمیة هذا التقسیم

اهمیت این تقسیم، یک نکات لطیفی دارد این ها را اگر بخواهیم الان وارد بحثش بشویم انصافا طولانی است لکن فقط اجمالش را می گویم، یک نکته خیلی لطیفی دارد در این عقد ها در عقد فوری ایشان اعتقادش این است که اگر فسخ کردید فسخ به اصل عقد می خورد نه زمان فسخ، اما در عقد زمانی اگر فسخ کردید به زمان، به همان زمان فسخ می خورد نه به اصل عقد، خیلی بحث لطیف است، خودش بحثش جای بحث است اصلا خود این بحث که آیا فسخ من حین الفسخ است یا من حین العقد است؟ خود این بحث جا دارد. ایشان از این راه می خواهد روی اصول فنی از این راه فرق بگذارد، بگوید طبیعتا اگر عقد فوری بود فسخ را بزینم به حین، مثلا

بهبش گفت من این کتاب را به ده هزار تومان فروختم، خیلی خب، ایشان دو روز پول آورد سه روز، بعد یک روز مثلاً پول آورد، بعد از دو روز معلوم شد فسخ است، گفت آقا ندارم، گفت خیلی خوب فسخ می شود، فسخ از حین فسخ نیست، این فسخ از حین عقد است یعنی آن عقد از اساسش باطل می شود، خوب دقت بکنید، این فسخ اما اگر گفت خانه را اجاره دادم یک سال، دو ماه نشست گفت می خواهیم فسخش بکنیم، از این دو ماه، بعد از دو ماه فسخ می شود، روشن شد؟ این بحثی را که ما الان در فقه داریم که آیا من حین الفسخ است یا من حین العقد است ایشان یکی از راه هایش را این قرار می دهد ببینیم عقد فوری است یا عقد زمانی است، در عقد فوری فسخ من حین العقد است، در عقد زمانی فسخ من حین الفسخ است، البته عرض کردیم تمام این مطالبی را که ایشان می گویند حسب القاعده است، ما ان شا الله تعالی چون برسیم در بحث فضولی هم ایشان یک حرفی دارد که إن للاجازه، در همین کتاب سنهوری، إن للاجازه اثرا قهقرائیا، آن جا یک مقدار بیشتر شاید توضیح بدهیم.

پرسش: در بیع اگر ثمن تقسیط بشود آن جا زمان باز جزئش می شود یعنی مثل اجاره می شود؟

آیت الله مددی: بله ایشان شرح داده، من دیگه نخواندم، همه اش را نخواندم، ایشان دارد و تبیین مما، این که گاهی می شود این طوری بشود، یک شرحی داده

دو، نکته دوم: همین شبیه نکته ای که ما در باب بیع گفتیم، إذا وقف تنفيذ العقد الفوری، اگر امکان پیدا نکرد تنفیذ عقد فوری، من اصلاً پول ندادم، پول من را دزدیدند بردند، پول ندارم بدهم

هذا الوقف لا یؤثر فی التزامات المتعاقدين

التزام را از بین نمی برد

بل بقیه هذه، کم نمی کند، کم یعنی کمیت، مثلاً بگوید کتاب ده هزار تومان بود بعد از دو روز دیگه من نتوانستم بدهم، هزار تومان هر روز دادم بعداً، این نمی آید بگوید پول کم بشود، در کمیت ثمن تاثیر نمی گذارد

بل بقیه هذه الامتثالات كما كانت قبل الوقف

قبل از این که توقف پیدا بکند

اما العقد الزمینی فوق تنفیذہ یترتب علیہ النقص فی کمّہ

اگر دیگر نتوانستند الان تنفیذ بکنند فرض کنید مثلا این خانه خراب شد، دیگه خانه ای وجود ندارد، زلزال شد

و زوال جزء منه

دیگه آن جا تنفیذ ندارد

بعد نکته سومی که ایشان، العقد الزمینی تتقابل فیہ التزامات تقابلا تاما

یعنی در عقد زمینی مثلا الان گاهی ممکن است یک عقدی، چون البته ایشان ننوشته، یک عقدی به لحاظ دو نوعش، دو صنفش

مختلف باشد، حالا من این را الان بگویم، مثلا عقد نکاح، عقد نکاح به لحاظ دائم این عقد فوری است، اما نکاح موقت و ازدواج

موقت این عقد زمانی است، خوب دقت بکنید، حالا چون ایشان بحث نکاح را مطرح نکرده ما هم بحث نکاح را مطرح نمی کنیم لذا

این دو تا عقد اساسا با هم اختلاف دارند، عقد نکاح دائم جزء عقد فوری است، و لذا اگر فرض کنید نکاح دائم کرد نتوانست مهر را

بدهد، مهر ازش چیزی کم نمی شود، مثلا یک سال با هم بودند، شش ماه باهم بودند نتوانست، کم نمی شود اما در نکاح موقت جزء

عقد زمانی است، زمان تاثیرگذار است، و لذا هم در روایت دارد که عقد نکاح موقت لا یکون إلا باجل محدود و شرط معلوم، شرط

در این جا مراد مهر است، شرط و اجل باید معین، این اجل که محدود شد می شود زمانی، و لذا هم در بعضی از روایات دارد که مثلا

اگر ازدواج موقت کرد ده روزه مثلا ده هزار تومان، دو روز آمد و هشت روز نیامد تقسیط می شود، این تقسیط مال زمانی بودنش

است، آن نکته ای که هست در روایات ما که تقسیط می شود، نکته فنی روشن شد؟ آن تقسیط شدن مال این است که این مال دو تا

ماهیت عقد است، یکیش فوری است، در نکاح دائم تقسیط نمی شود، اما در نکاح موقت تقسیط می شود، این سرّ این دو تا این است

منتهی ایشان چون ننوشته حالا چون اسم این عبارت را برد ببینید ایشان می گوید العقد الزمینی

پرسش: آن ها موقت ندارند

آیت الله مددی: حالا آن یک بحث دیگری است که چی دارند و چی ندارند، انواع نکاح های دیگه دارند، حالا موقت ندارند چیز های

دیگه، سفید و ... و چیز های دیگری

العقد الزمّنی تتقابل فيه الالتزامات

خیلی تعبیر زیبایی است، طبیعت عقد زمانی این است که التزامات و قرارداد های شما با هم تقابل پیدا می کند، من چون این کلمه

تقابلا التزامیا به این مناسبت، یعنی وقتی بنا شد ده روز ده هزار تومان تقابل پیدا می کند یعنی چی؟ طبیعتا هر روز در مقابل هزار

تومان، دو روز شد هشت روز نیامد هشت هزار تومان، این مراد ایشان از عبارت است، العقد الزمّنی تتقابل فيه التزامات تقابلا تاما،

تعبیر زیبایی است، یعنی در طبیعت عقد زمانی این التزام شما و التزام طرف مقابل با همدیگه تقابل پیدا می کنند، یعنی اگر گفت خانه

را اجاره دادم ماهی ده هزار تومان در سال دوازده هزار تومان، دو ماه بود به هم زد این دو ماه بیست هزار تومان بهش می آید، تقابل

یعنی به عبارت اخری در باب عقد زمانی، البته این شبهه دارد، این طور نیست که حالا صاف باشد، در عقد زمانی این تقابل طبیعی

است ولو نگوید، طبیعی است، یعنی چی طبیعی است؟ یعنی به ازای هر مقدار از زمان یک مقدار از پول قرار می گیرد، اجرت قرار

می گیرد، در اجاره مثلا اما در عقد فوری تقابل ندارد، در عقد فوری برای همانی که عنوان واقع شده کتاب ده هزار تومان، دیگه

تقابل توش معنا ندارد یعنی اگر نصف کتاب بهش داده بشود نصف کتاب پنج هزار تومان، این ندارد، این در عقد فوری ندارد، این

نکته نکته لطیفی است، البته عرض کردم اثبات می خواهد چون ما این نکته را عرض کردیم در باب اعتبارات به همان مقداری که

ابراز شده، توضیحاتش سابق بوده دیگه تکرار نمی کنیم.

لا فی الوجود فسخ بل ایضا فی التنفيذ

این تقابل حتی در تنفیذ و اجرای عقد هم هست

فما تمّ منها فی جانب یتّم ما یقابله فی الجانب الآخر

.....

دو ماه نشست از پول هم دو ماه، این تقابل یعنی التزامات شما با هم متقابل می شوند اما در عقد فوری التزامات متقابل نمی شود، البته این اثبات نمی خواهد، من حالا عبارت را خواندم اما اثبات می خواهد، انصافا بعد نکته دیگری، البته این هم تقریبا تابع آن است. الاعذار شرطٌ للاستحقاق التعویض فی العقد الفوری فی اکثر الاحوال اما فی العقد الزمّنی فالاعذار لیس بضروری إذا تاخر الملتزم أن تنفیذ

اگر مثلا عذرخواهی کرد حالا آن بحث این که تلف از مالک حساب بشود، می شود اگر بگوییم حالا عذرخواهی کرد من پول ندارم، می شود بهش بگوییم به جای پول فرض کن فلان چیز را بده اما در باب عقد زمانی این طور نیست، می گوید من عذر داشتم پول ندادم، می گوید خیلی خب عذر داشتی دو ماه نشستی دو ماه اجاره درست بقیه باطل

عقد الزمّنی لا یمکن إلا أن یمکن ممتدا مع الزمن

چون عقد زمانی است به ترتیب مقداری که با زمان است ممتد می شود یعنی طول عمر همراه زمان است

بقدر ما یمتد یمکن تغیر الظروف محتملا

یعنی این که مثلا شرائط عوض بشود در طی یک سال احتمالش هست

و من ثم كانت العقود الزمنية هی المجال الطبیعی للنظرية الظروف التارئة

حوادث غیر مترقبه، می گوید مسئله حوادث غیر مترقبه را شما در عقد زمانی تصویر می کنید اما دیگه در عقد فوری تصویر نمی کنید، مثلا شما کتاب را به ده هزار تومان فروختید، بعد طرف گفت پول من را دزد برد، این حوادث غیر مترقبه، ندارم الان بدهم، ممکن است بگویند خیلی خب صبر بکنید یک ماه دیگه بده اما در عقود زمانی و در عقد زمانی چون زمان عنصر اساسی است و قرارداد همراه زمان است به مقدار زمان است اگر گفت آقا عذری برایم پیش آمد که اصلا من نمی توانم در این شهر و این جا، آن را می آیند جز حالات غیر مترقبه یعنی حوادث غیر مترقبه، جز حوادث غیر مترقبه می گویند اشکال ندارد، به آن مقداری که نشستی بده بقیه اش عقد فسخ بشود، این مشکل ندارد

پس ظروف یعنی حوادث غیر مترقبه، حالات غیر مترقبه، حالات طارئه به قول ایشان، الظروف الطارئه این در عقد زمانی خوب تاثیر می گذارد اما در عقد فوری تاثیر نمی گذارد.

چرا؟ چون عقد زمانی زمان عنصر اساسی است و اگر در یک قسمتی از زمان حوادث غیر مترقبه ای پیش آمد می تواند جلوی عقد را بگیرد اما در عقد فوری چنین چیزی نیست، ممکن است بگویند صبر می کنم تا این حادثه شما و مشکل شما حل بشود بعد شما پول را به من بدهید، این التزام ندارد که عقد را به هم بزنند یا تقسیط بکنند، نه التزام فسخ عقد دارد و نه تقسیط

این هم مطلبی که ایشان گفت، البته عرض کردم ما بحث زمان را در عقد جور دیگری فرض می کنیم در حوزه های ما و آن به این معنا که اگر انشای ملکیت کرد لکن جوری باشد که در زمان تاثیرگذار باشد، مثلاً در باب تدبیر به عبدش می گویند أنت حرٌ بعد وفاتی، بعد از این که من مردم حرّی، در باب وصیت هم همین طور است، ما اصطلاحاً فوری را در مقابل این می گیریم، اگر گفت بعثک این را فوری می گیریم، اگر گفت اوصیت این را غیر فوری می گیریم، غیر فوری در اصطلاح ما این است، دقت می کنید؟ مراد ما از غیر فوری این است اما این جا مرادشان از زمانی همین توضیحی است که عرض کردم

پرسش: تمام آثار مشترک است، اصطلاح ما فرق دارد ولی تمام آثار هست

آیت الله مددی: بله

این راجع به این مطلب، البته وصیت هم مثل عقد فوری است طبق تصور ما، این راجع به این تقسیماتی که ایشان برای عقد کردند، انصافاً هم تقسیمات خوبی است و یک تقسیم نهایی هم از کتب اهل سنت چون ما از مرحوم نائینی هم خواندیم، حالا از این غربی ها هم اجمالاً خواندیم، یک تقسیمی هم در کتب اهل سنت است که آن را هم می خوانیم و وارد بحث بیع می شویم ان شاء الله تعالی.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین